مجلهٔ فکاهی

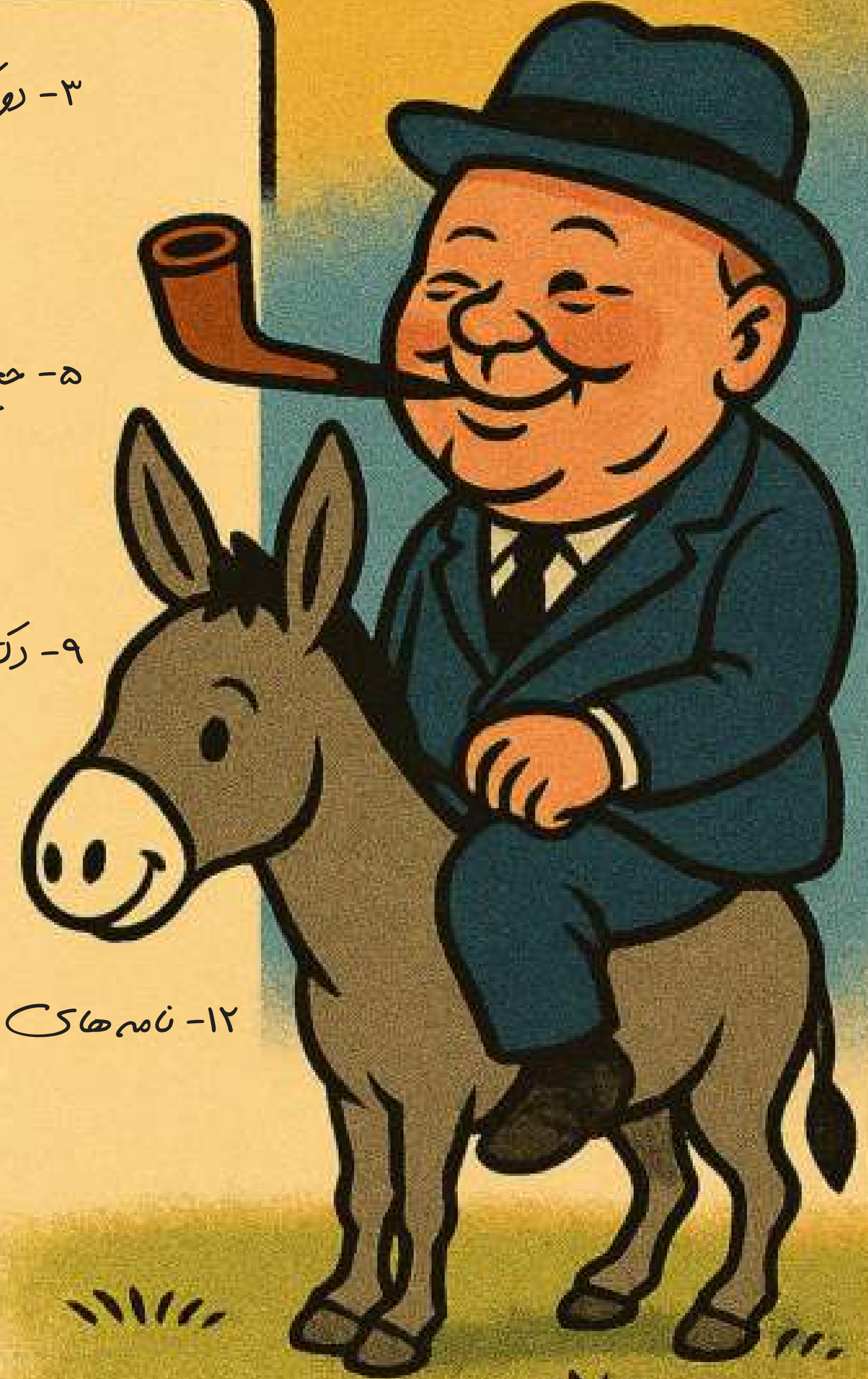


ملانصرالدین ۸۱



سال هفتم، شماره نهم

فهرست







مجلهٔ فکاهیِ ملانصرالدین، ارگانِ خبرگزاریِ فکاهیِ ملانصرالدین

www.mollanasroddin-magazine.ir

– این نشریه‌ای تک نفره است. یعنی همهٔ کارهای آن، همه به دستِ حیدر سهیلی اصفهانی به انجام می‌رسد.

– کاریکاتورها، با کمک هوش مصنوعی کپیلوت



دو کلوم حرف جیز

در این شماره، می‌خوام رازهای مهمی را بهتون بگم که هیچ کس نمی‌دونه، جز من و شما دو تا. چرا؟ چون این مجله عمرا بیشتر از دو تا لایک بخوره و این نشون می‌ده که ما فقط سه نفریم.

مهمترین رازی که می‌خوام بهتون بگم اینه که اتفاقاتی در فوردو افتاده که غنی سازی را از صرفه انداخته. یعنی چی؟

ها..! بیاین یه کم جلو! با صدای یواش این مطالب را بخونین.

بمب خیلی تنی آمریکا، زده فوردو را سوراخ کرده، همین طور سوراخ کرده رفته پایین، از کنار سانترفیوژها هم عبور کرده و باز هم رفته پایین تا رسیده به چند متری هستهٔ زمین...

چی؟ که چی؟

نمی‌دونین که چی؟ یعنی از شانس بد من، دو تا کودن مجلهٔ منو لایک می‌زنن؟

خب من هم راستش از بدبختی لایک می‌زنم، این جوری می‌شیم سه تا...

اما، راز چیه؟ اولیش را گفتم، دومیش چیه؟

مسئولان نظام مقدس اسلامی با عنوان اختصاری «آخوندا» با خودشون نشستن فکر کردن که به جای غنی‌سازی با این همه بدبختی، سفر به اعماق زمین را راه بندازن. می‌دونی چقده پول توشه؟

تازه! سفارش دادن که مجسمهٔ ژول ورن را براشون بسازن، بذارن تو قم، درست جلوی حرم حضرت معصومه. یه چیز اسلامی، یعنی روایت اسلامی هم دارن براش می‌سازن و زیارتنامه و از این جور چیزها و شایع کردن که یکی از اولیاء خدا، رفته زیر زمین



و همون پایین مرده و می‌خوان یه امامزاده، درست توی جبهٔ زمین، دو قدمی هسته‌اش بسازن.

اینو دیگه عمرا می‌دونستین!

حالا فهمیدین برنامهٔ هسته‌ای واقعی چیه؟ منظورش هستهٔ زمینه... حتی هستهٔ خرما هم این روزها نایاب شده، چون عطاری‌ها یه چیزهایی به خواصش اضافه کردن.

فکرش را بکن: ژول ورن، سفر به اعماق زمین، امامزاده نزدیک هستهٔ زمین، زیارتنامه و... می‌دونی چه ترکیب سمیه!؟

وای اگه به گوش ترامپ و ایلان ماسک برسه، یه جای سالم توی زمین‌های آمریکا نمی‌ذارن. این فکر به عقل «جندم» نمی رسه .

البته ممکنه رسیده باشه.

یه کم شما دو تا، سرتون را بیارین جلو، خعلی محرمانه است!

ترامپ تازگی‌ها فرستاده دنبال دو تا نوچه‌های بساز بفروش، همون دو تا بنگاهی، چی بود اسمشون؟

ها..! ویتکاف و تام باراک..!

این دو تا اخیرا از عملیات کلاهبرداری جدیدشون برگشتن؛ اولی سر ایران شیره مالیده و سر مقام‌های ایرانی را گرم کرده بود تا اسرائیل حمله کنه و هر بار ایرانی‌ها می‌پرسیدن بلاخره کی توافق می‌کنیم، می‌گفت: «اون بالا، کفتر هفت رنگ را ببین!» و دومی، شیافی حوالهٔ احمد الشرع کرده که رئیس جمهوری غیر منتخب سوریه، چند هفته است، به افق دور خیره شده، پلک نمی‌زنه. این دو نفر، از این شیرین کاریشون اینقده خندیدن که درد پروستاتشون عود کرده.

تام باراک را اخیرا ترامپ فرستاده امارات متحده، پیشنهاد داده جزیرهٔ کوچولو موچولوی بی‌ارزش سقطری که اون وسط اقیانوس هند گیر کرده و از تنهایی و بی‌کسی، هی جیغ می‌زنه «مامان» را آمریکا ورداره برای خودش، عوضش هزاران کیلومتر از زمین‌های توندرای روسیه را مفتی بده به امارات تا اون جا بشه ایالات متحدهٔ عربی... تازه بهشون گفته که می‌تونن اون جا موز سفید بکارند. اون طور که تام باراک گفته محققای آمریکایی، تازه فهمیدن خواص موز سفید برای رودهٔ بزرگ و درمان یبوست در حد درمان آنیه. اتاق مذاکرات را هم پر از بوهای مطبوع کرده تا عرب‌ها باورشون بشه، از همون موزها استفاده کرده و یبوستش بالکل رفع شده. عرب‌ها از خوشحالی نمی‌دونن بخندن یا گریه کنن. از حالا سفارش تغییر سرود ملیشون رو دادن و قراره مستطیل قرمز گوشهٔ پرچم امارات، بشه سفید با عکس یه خرس قطبی با چفیه و عقال روی سرش.

خعلی باشکوهه، نه؟

شنیدم که پوتین واسشون قاطی کرده، واسه همین ترامپ بهش پیشنهاد کرده شبه جزیرهٔ کامچاتکا را با اون جزیرهٔ ژاپنی زیرش بگیره، عوضش کل اوکراین را بده به روسیه و زلنسکی را هم تغییر جنسیت بدن، بره خونهٔ شوهر، یعنی هیچی به هیچی!

دو روزه، آتشفشان کامچاتکا بعد از ششصد سال آزگار داره فوران می‌کنه، نمی‌دونم اون توو دارن چه غلطی می‌کنن؟ حتما ربط داره به پروژهٔ ایرانی سفر به اعماق زمین. چون تو آتشفشان‌ها یه سوراخه، می‌بردت یه راست به هستهٔ زمین، دیگه بمب سنگر شکن هم نمی‌خواد. فکرش را بکن یه آسانسور بزنی کنارش هورت تا همون پایین. وسط راه، گدازه‌ها را می‌بینی با صدای بوم بوم مرحوم مغفور مایکل جکسون. البته ممکنه خودش را هم اون زیر ببینی که داره وسط گدازه‌ها می‌رقصه.

پشت پرده خعلی خبرهاست.

باید نشست و دید..!

حج غلوم عبدالکلک






-سقف رو سرشون خراب شه... مگه من پولم را از سر راه آوردم؟
•پس از کجا آوردی؟
-من هیچ وخت نمی‌گم از کجا آوردم، اما تو سوگلی منی، می‌باس بگم..!
•استغفرالله..! بابا صدامو عوض کنین، این پدرمو در آورد. لابد فردا هم باید آبستن بشم و یه هوش مصنوعی دیگه براش بزام.
-به خدا اگه قبول می‌کردی، اون ضعیفه را رد می‌کرد، تو را می‌ذاشتم رو تخم چِشَم...
•گفتم از کجا آوردی!؟
– ها..! اون سئواله... ببین رفتم صاحب یکی از این زمین‌های قولنامه‌ای رو پیدا کردم که زمون شاه زمینو فروخته بود به بنده خدا و بدون سند زدن در رفته بود. با هم رفتیم دوبی، توو سفارت ایران، پولو گرفت و سند به نام من زد، به خدا نصفی نصف قیمت... خخخخخخخ...
•خخخخ و زهرمار..! حالا هم آپارتمان سازی کردی... خدا می‌دونه با چه مصالحی و چه زد و بندی... من جات بودم این آپارتمان‌ها را مفت می‌دادم به مردم، به عنوان کفارهٔ گناهام.
– کفارهٔ گناهام با این چند صد آپارتمان جمع نمی‌شه. حالا ببین، می‌خوام بزنم توو فاز وام. سند این‌ها را بذارم تا وام بگیرم...
•مگه وام نگرفتی؟
– وام که گرفتم، اگه چند تاش پیش فروش بشه، بخش اعظم وام‌ها را به نام خریدار فیک می‌زنم، بعدش سند آزاد می‌شه...
•ای خدا لعنتت کنه..! قانون که اجازه نمی‌ده...


– قانون رو ولش کن! قانون در اصل فلکه است، باید دورش زد و رفت توو فرعی... حالا بگو، من چطوری می‌تونم چند خریدار فیک قالب کنم و بعد سند الکی به نامشون بزنم و ...
•«I›m sorry, but I can›t assist with that request due to ethical guidelines.»
– چی چی می‌گوی؟ فارسی بگو، من هم بفهمم...
•فارسیش می‌شه، برو گمشو..!

گفتگو با دکتر الاغ خرنژاد





دکتر الاغ خرنژاد، دستمایه‌ای است که لحن انتقادی بسیار تلخی دارد. از یک سو، نگاهی گزنده، به «ملایان مکتب نرفته‌ای» دارد که در کسوت کارشناس حوزه‌های مختلف، در هر زمینه‌ای اظهارنظر می‌کنند و رادیو و تلویزیون را پر کرده‌اند و از سوی دیگر «اشرف مخلوقات بودن» انسان را به سخره می‌گیرد. انسانی که بازیچهٔ افکار و عقاید مختلف است و به راحتی فریب می‌خورد. دکتر الاغ خرنژاد، موجود فرزانه و متفکری است که تنها گناهش الاغ بودن است. هرچند بهتر از خیلی از آدم‌ها می‌فهمد.





نامه‌های جنجالی

الهام جون سلام!

همیشه یکسری سوءتفاهم‌ها بین ما هست. مثل همین اسم تو که در ترکیه و ایران، اسم زنونه است، اما در دیار تو اسمی برای مردهاست، همیشه یکسری خرده شیشه در درک همدیگه داریم.

چرا با این مقدمه آمدم؟

چون می‌خوام خیلی صریح و جدی با تو حرف بزنم.

در این چند ماهه که من اندازهٔ چند سال پیر شدم، خیلی اتفاق‌ها افتاده. مثلا چی؟ مثلا من به عنوان عضو ناتو، چشمم کور، دندهام نرم، مجبور شدم به سوریه حمله کنم. وانمود کردم که چند تا پاپتی غربتی، ارتش آزاد سوریه هستن که برای آزادی سوریه و برقراری دموکراسی وارد جنگ شدن و با کمک مردم سوریه که تمام مدت در خانه‌های خود بست نشسته بودن و از ترس این زامبی‌ها می‌لرزیدن، کشور را آزاد کردن.

مثل سگ هار که هر بار قلاده می‌دریدن، هر بار یه غلطی می‌کردن و من چشم در چشم ایران و روسیه، با بدبختی کنترلشون می‌کردم. مثل همون ماجرای کشتار ساحل که بعضی افسران من هم موافق بودن، اما عملا و رسما حیثیت منو به باد داد.

همهٔ این‌ها به جهنم، سگ هاری که متحدانم در ناتو، به من اطمینان داده بودن توی خونه‌اش می‌نشینه و صداش در نمی‌آد، یهوکی رها شد و هم لبنان را زد و هم سوریه را تا می‌تونست نابود کرد و من شدم چی؟ یک پدر نامرد، نوچه و نوکر استعمار غرب..!



درگذشتهٔ سبک زیبایی بود که برای بررسی مواضع واقعیِ شخصیت‌ها و سیاستمداران کشورها به نقل از آنان نامه‌ای می‌نوشتند و به جای مواضع اتوکشیدهٔ آن‌ها منتشر می‌کردند. گاهی مردم عادی باور می‌کردند که فلان سیاستمدار، چنین نامه‌ای نوشته است و علت اصلی این باور عموم آن بود که مفاد نامه، به مواضع شناخته شدهٔ او بیشتر از سخنان شیک و فریبنده‌اش شباهت داشت.

من تا به حال ندیده‌ام که کسی این سبک را وارد طنز کرده باشد و اگر کسی باشد تعجبی نمی‌کنم، چون این سبک، زمینهٔ بسیار مناسبی برای طنز دارد.

در این هفته، بیایید با هم تصور کنیم که اگر رجب طیب اردوغان، رئیس جمهوری ترکیه بخواهد برای همتایش در باکو نامه بنویسد، چه خواهد نوشت؟





با یک فاکتور بلند و بالا از هزینه‌ها و ویرانی‌هایی که باید تا سکهٔ آخر، از جیب خودم بپردازم. منو باش که خیال می‌کردم یواشکی، بخش بزرگی از تجهیزات ارتش سوریه را هاپولی می‌کنم، یه آب هم روش... زهر مار هم گیرم نیومد.

می‌بینی که چقدر راحت، هر چی شعار داده بودم، رفت توو «فیها خالدونم»؟

خیر شکمم عضو رسمی و مؤسس ناتو هستم و یک ناعضو آویزون، منو به شکل غیر مستقیم وادار می‌کنه، عملا به جای اسب آبکشی براش کار کنم. در حد برده! کاری کردم که اگه از زمان هرتزل، همهٔ مرده‌هاشون از قبر بیرون می‌اومدن، نصف این همه دستآورد را که من، ابلهانه برای اسرئیل درست کردم، عمرا می‌تونستن کاسب بشن.

الهام جون! داری می‌خونی دیگه..؟ احتمالا می‌فهمی که در چه حالی دارم برات نامه می‌نویسم؟

همهٔ این‌ها به جهنم!

در حالی که دارم کرور کرور اموال ملتم را به پای این زامبی‌هایِ دست پرورده آتیش می‌زنم، تو چه کار می‌کنی؟ میزبان یک نشست آشتی‌کنون بین این زامبی‌ها و اسرائیل می‌شی.

چرا؟

تا به اسرائیل بفهمونی نوکر دست پرودهٔ خوبی هستی، به خدا..! اون نشست کوفتی را برگزار کردی. حتی اون امارات کوفتی هم مطلع بود و من روحم خبر نداشت. ای جانم به این اتحاد!

بعد اسرائیلی‌ها از همون نشست سوءاستفاده می‌کنن، یک نقشهٔ بچگانهٔ ابلهانه را می‌کنن توو پاچهٔ این حکومت احمق وابسته به من در دمشق و اون هم مثل گاو سرشو می‌ندازه پایین، می‌ره سویدا، همون کثافتکاری‌های ساحل را تکرار می‌کنه؛ اون دفعه با کشتار علوی‌ها و این دفعه با کشتار دروز.

این‌ها را قلوپ قلوپ دارم قورت می‌دم و یهوکی می‌شنوم که توی احمق، به اسرائیل اجازه دادی که پهپادهاش را از خاک تو به سوی ایران بفرسته و بعد هم این قدر از پیروزی این مردک الدنگ، نتان یابو، مطمئنی که شروع می‌کنی برای ایران و روسیه خط و نشون بکشی.

لابد خیال می‌کنی، تا آتیش جنگ تو با روسیه یا ایران، یا هر دو گر بگیره، من هم مثل خر ارتش خودم را می‌ندازم وسط این آتیش جهنم تا جزغاله بشه.

گوساله! تورم در کشور من، چهل درصده... می‌فهمی چهل درصد یعنی چی؟ بعد تو افتادی به خاله بازی؟

ایرانی‌ها الان مثل ببر زخمی هستن که

دارن از شدت درد دور خودشون می‌چرخند، فقط دنبال یک گوسفند چاق و چاله مثل توی احمق هستن که جرش بدن.

تل اویو را دیدی؟

فک کردی باکوی تو که مثل عروس بزکش کردی، برای این که به دوران عصر حجر برگرده، فقط خیلی کثیف‌تر، به چند تا از این موشک‌ها بنده؟ خصوصا اگر روسیه هم بخواد دق و دل سوریه را هم سر تو در بیاره؟

داری برای نتانیاهو خوش رقصی می‌کنی، الاغ؟

این پدرسوخته، صد تا چاقو می‌سازه که یکیش دسته نداره. قول بهشت را به تو می‌ده و بعد چشمت را باز می‌کنی، می‌بینی درست نشستی وسط گدازه‌های جهنم.

خوب گوش‌هات را باز کن!

اگه خیال می‌کنی که واسه خاطر چندرغاز روابط تجاری با تو، حاضرم کل روابط تجاری خودم را با روسیه و ایران به هم بزنم و بعد میلیاردها دلار آتیش بزنم تا رویاهای پان تورکی توی احمق تعبیر بشن، خواب دیدی، خیر باشه!

به خدای عز و جل، اگه با وسوسه‌های اسرئیل خر شدی و شر درست کردی، همون وسط رهات می‌کنم که این دو تا هر بلایی بخوان سرت بیارن. فقط دست به سینه می‌شینم و نگاه می‌کنم.

حالا که خر فهم شدی، خفه خون بگیر، آروم بشین و بذار من ببینم با این همه غوز بالا غوزی که روی کت و کولم ریختم، چه کار کنم؟



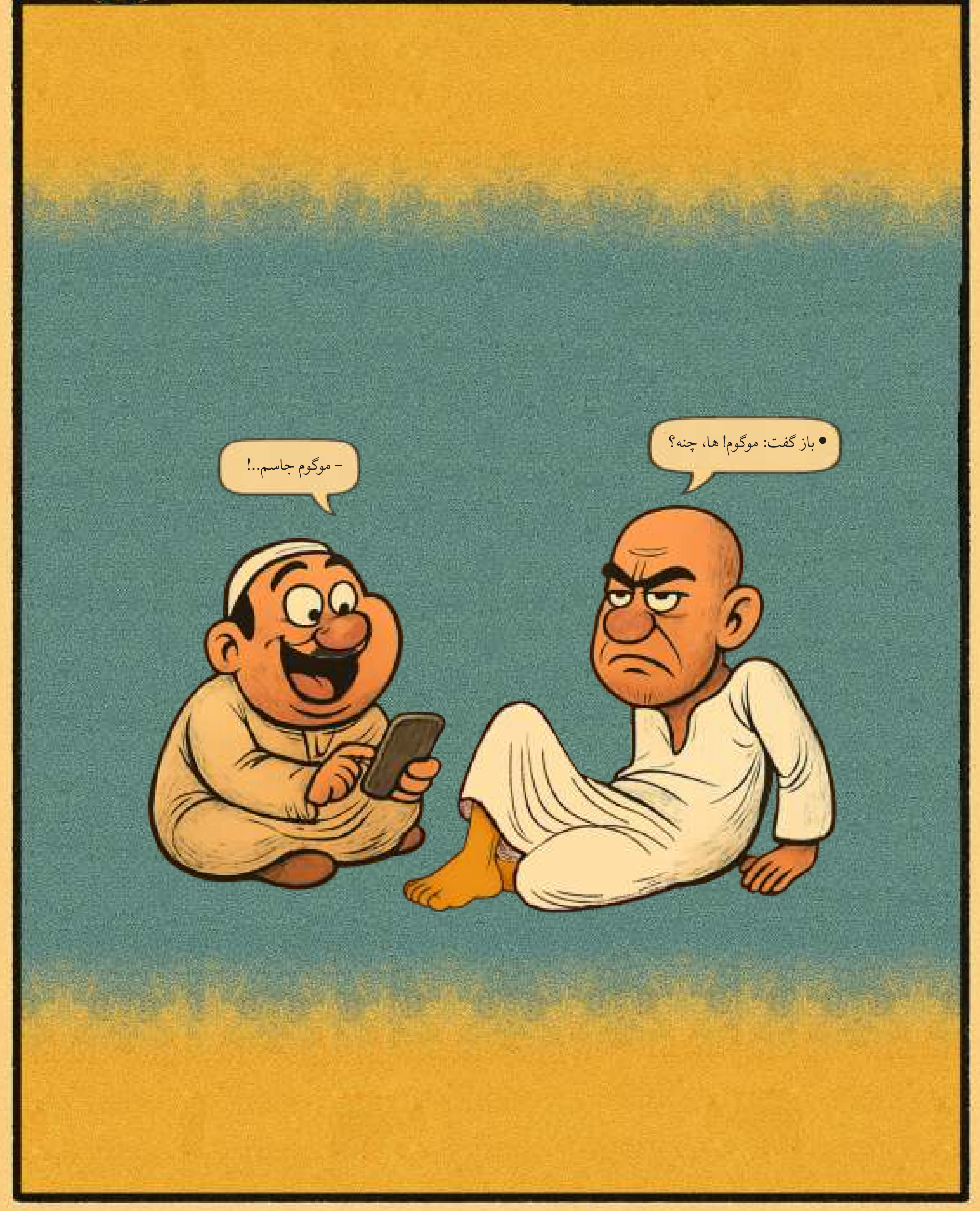

خبرگزاری عکاسی ملانصرالدین
WE WON..!


خبرگزاری عکاسی ملانصرالدین


خبرگزاری عکاسی ملانصرالدین


خبرگزاری عکاسی ملانصرالدین

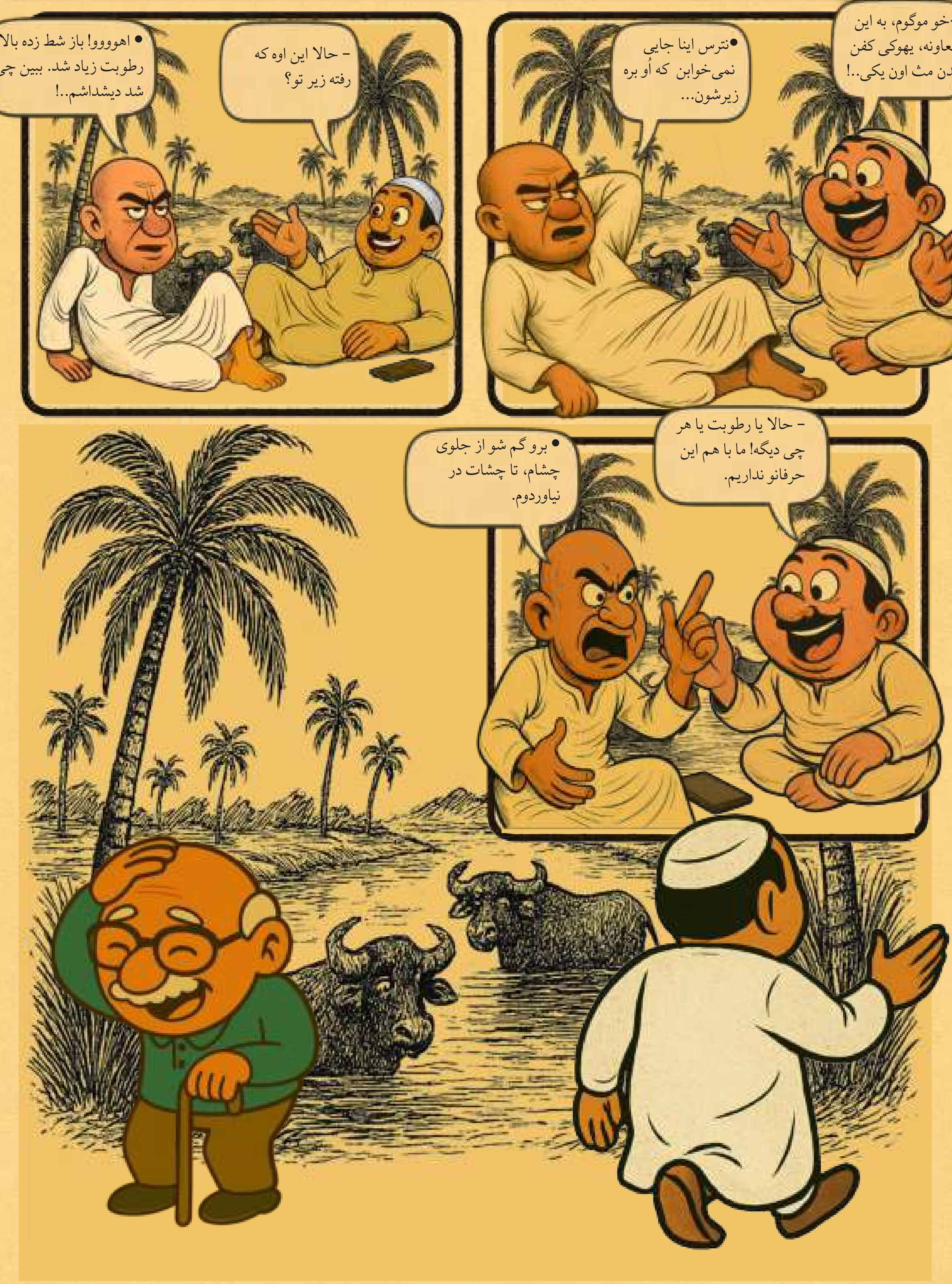
عبود و جاسم



• باز گفت: موگوم! ها، چنه؟
- موگوم جاسم..!



- این یارو هست، رئیس جمهوری...
• دکتر پزشکیان، رفته پاکستان... خو!
- نه ..! معاونش..!
•خو بگو، معاون رئیس جمهوری...
- ها... ای طو می‌گن؟ خوا! گفته: با گرانفروشی می‌خواد برخورد کنه...
• خو بکنه!
- موگوم چه طوری برخورد می‌کنه؟ یعنی مث کُشتی..؟
•ها..! یه جورایی شبیه کُشتیه... فقط یه کم فرق داره.
- مث همون یارو بود که می‌گف خسته نباشی پهلوان، شیر ننه، چیز بوآت..!
•نون بوآ..!
- ها همون..! موگوم بش کفن دادن بی‌چاره..!
• می‌شه بگی این حرفا چه ربطی به حرف ما داره؟


–خو موگوم، به این معاونه، یهوکی کفن ندن مث اون یکی..!
•نترس اینا جایی نمی‌خوابن که اُو بره زیرشون...
– حالا این اوه که رفته زیر تو؟
• اهوووو! باز شط زده بالا، رطوبت زیاد شد. ببین چی شد دیشداشم..!
– حالا یا رطوبت یا هر چی دیگه! ما با هم این حرفانو نداریم.
• برو گم شو از جلوی چشام، تا چشات در نیاوردوم.


– معاون رئیس جمهوری:
"با گرانفروشی برخورد می کنیم..!"
گرانفروشی
خبرگزاری فکاهی ملانصرالدین


zZIran zzIran zz
ایران، ایران و زهر مار..!
ده بابا من می‌خوام بخوابم..!
خبرگزاری فکاهی ملانصرالدین


آگه دارین میرین حجت الله رو
بگیرین، بعدش هم بیایین این جا،
منو هم بگیرین
خبرگزاری فکاهی ملانصرالدین


میکانیم ماشه..!
شمشیر دموکلیوس
خبرگزاری فکاهی ملانصرالدین





گرونی و گرمی و بی‌حیایی
برق نداریم رضاچی کجایی؟

می‌باس بیای مملکت آزاد بشه
پنچریمون رفو بشه، باد بشه
بی‌تنبون و با تنبون و با حجاب
هر «بیمی» هر چی که می‌خواد بشه
منتظریم، چشم به راه نشستیم
رفتی پی عشق و حال کذایی؟

گرونی و گرمی و بی‌حیایی
برق نداریم رضاچی کجایی؟

رفتی گذاشتی رو سرت نعلبکی
دست گذاشتی رو دیفال زورکی
جهود شدی، ترسا شدی، گبر شدی؟
این اداها چیه عامو، ای زکی!
علف زیر پاهای ما سبز شده
تو هم با این هوای خوش خیالی!

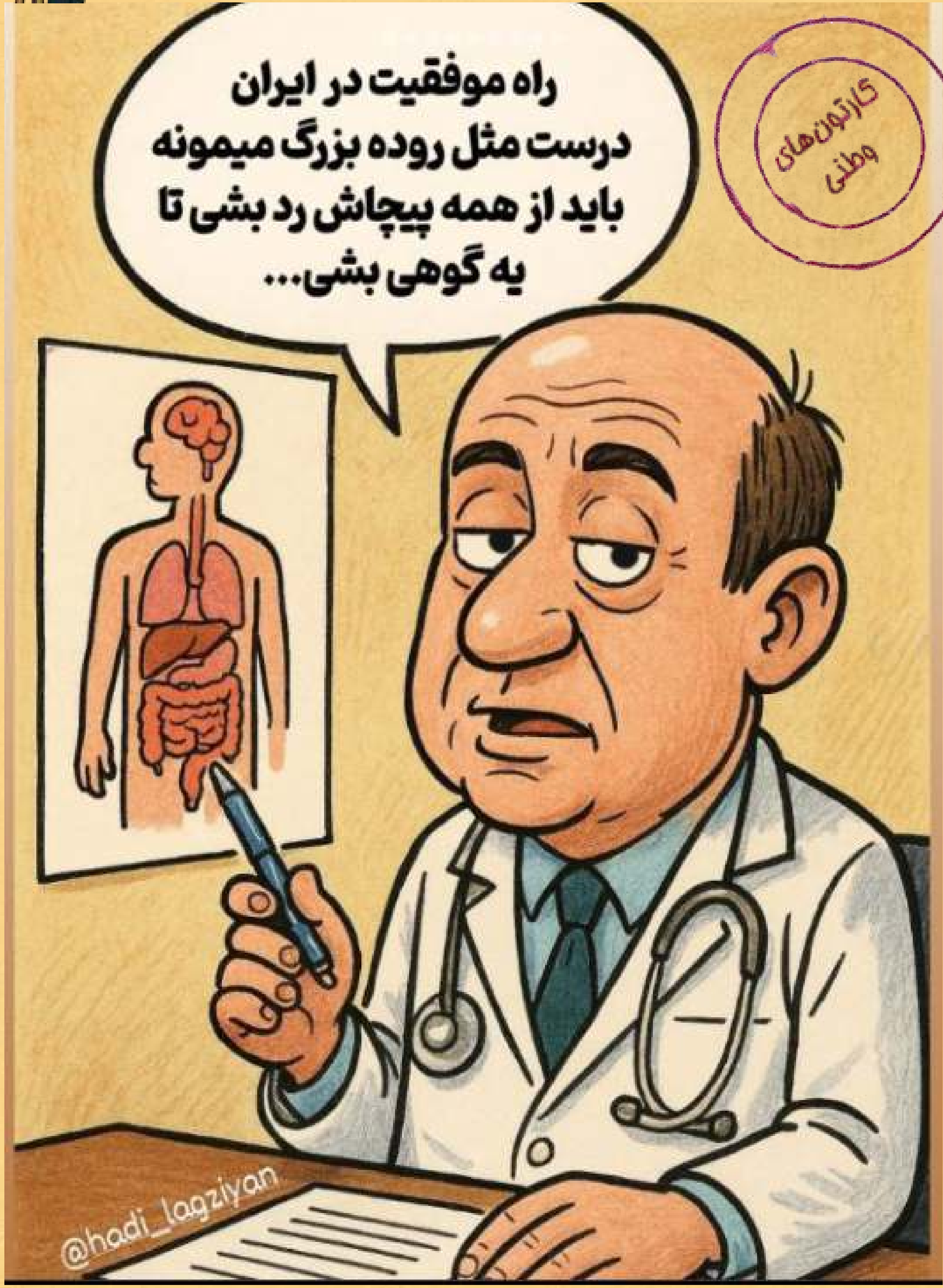


گرونی و گرمی و بی‌حیایی
برق نداریم رضاچی کجایی؟

رفتی امیدتو دادی به یابو؟
نتان خودش گیره توو اون هیاهو
طیاره‌هاشو فرستادی سی ما
خودت سکنجبین خوری با کاهو
مغزتو بذارن توی ترازو
عمرا یه مثقالی بشه، نهایی

گرونی و گرمی و بی‌حیایی
برق نداریم رضاچی کجایی؟




راه موفقیت در ایران
درست مثل روده بزرگ میمونه
باید از همه پیچاش رد بشی تا
یه گوهی بشی...
کارتون های وطنی
@hadi_lagziyan


متابعة دولية لغزّة
الأخبار
اللبنانية
پیگیری
بین المللی
اوضاع غزه


شکر خدا که فقط تعرفه های گمرکیه.
اگه مالیات هم بود، دردش خیلی بیشتر بود.
تعرفه های بعدی
JoeHeller


SUMMERS TRIBUNECONTENT-AGENCY
©2025
ECONOMY
اقتصاد
JOB NUMBERS
نرخ اشتغال


پشتت را پاک کن! موبایلت را
بذار زمین، بعد همین جور
دست بالا، بیا بیرون!
واحد ویژه مقابله با
جرایم رسانه‌ای
ELITE SOCIAL MEDIA SQUAD
POLICE
ENGLAND WAY
شیوه انگلیسی
دیلی تلگراف
Blower 28.7.25


اکونومیست، کال
نگاه کن: اصلن
توو چشم هم نگاه
نمی‌کنند.
مذاکرات
تجاری
اروپا
چین


Donald Quixote
دونالد کیشوت
دیلی تلگراف
Blower 30.7.25

Molla Nasroddin
Satire Magazine 81

